

فقہ توسعه منابع انسانی*

احمد مبلغی

این نوشتار بررسی موضوع «فقہ توسعه منابع انسانی» را در دو محور پی می گیرد:

محور نخست: موضوع شناسی توسعه منابع انسانی.

محور دوم: حکم شناسی توسعه منابع انسانی.

محور نخست: موضوع شناسی

موضوع شناسی توسعه منابع انسانی را در سه محور دنبال می کنیم:

- تعریف توسعه منابع انسانی؛
- تاریخ پیدایش و تحول اندیشه توسعه منابع انسانی؛
- اهمیت توسعه منابع انسانی.

الف) تعریف توسعه منابع انسانی

برای توسعه منابع انسانی، تعاریف گوناگونی ارائه شده که مهم ترین آنها به

قرار زیرند:

* مترجم: حسن بستان.

- تلاش در جهت ارتقا بخشی به مهارت‌ها و توانمندی‌های کارکنان
مؤسسات، دولت‌ها و هر ساختار تشکیلاتی دیگر؛
- فعالیت در جهت توسعه بخشی به شناخت، مهارت‌ها و توانایی‌های
نیروهای کاری در همه زمینه‌ها؛

- ارتقا بخشی به دو سطح علمی و شناختی انسان از طریق پی‌گیری
مدام مهارت‌افزایی و شایستگی بخشی به او، از مرحله پیش از ورود
به میدان کار تا مرحله پس از خروج از آن.

بدیهی است همه این تعاریف به یک منظور اشاره دارند، اما تعریف سوم از
این نظر که توسعه منابع انسانی را به مرحله اشتغال فعلی انسان به کار محدود
نمی‌کند و دو مرحله پیش و بعد از ورود به بازار کار را نیز شامل می‌شود، با دو
تعریف اول و دوم تفاوت پیدا می‌کند.

ب) پیدایش اندیشه توسعه منابع انسانی و تحولات پس از آن

پس از فروکش کردن شعله‌های آتش جنگ جهانی دوم، کشورها به ترمیم
آثار خرابی‌ها و ویرانی‌های جنگ در زمینه‌های گوناگون پرداختند. این اقدام،
به خاستگاه درک ضرورت تقویت امکانات و تحکیم توانمندی‌ها در جهت
توسعه و نیز نظریه پردازی در همه عرصه‌ها با هدف ایجاد زیرساخت‌ها و
افزایش عملیات سازندگی در کشورها بدل شد. در نتیجه این وضعیت، نظریه و
تجربه «توسعه اقتصادی» تحول و تطور یافت و با این تحول، رفته رفته اندیشه
«توسعه منابع انسانی» پدید آمد.

وضعیت پدید آمده در پی این جنگ جهانی چیزی نبود، مگر تلاش‌هایی که
در اروپا، آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا و کشورهای تازه‌رهایی یافته از استعمار
غرب، با هدف تمرکز بر رشد اقتصادی شکل گرفت و رفته رفته به مرحله توسعه
با فضایی آکنده از ادبیات علمی متناسب پای نهاد و تحولات زیر را یکی پس از

دیگری موجب گشت :

تحول اول. پیدایش اندیشه تمرکز بر نقش بهره‌وری در ابتدا، و برنامه‌ریزی به دنبال آن: این تحول نشان‌دهنده اولین گام‌ها در طرح توسعه اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم بود؛

تحول دوم. پیدایش اندیشه کافی نبودن بهره‌وری و برنامه‌ریزی در رسیدن به توسعه؛

تحول سوم. پیدایش اندیشه توقف داشتن توسعه بر دستیابی به فناوری و توانایی بر پوشش دادن و به خدمت گرفتن آن؛

تحول چهارم. پیدایش اندیشه توسعه منابع انسانی: این تحول حاصل نشد، مگر پس از پیدایش نگاهی در تحول سوم که برای رسیدن به توسعه، انسان را به مثابه منبع اقتصادی که می‌تواند در افزایش تولید و تحول بخشی به آن نقش ایفا کند، ارزیابی می‌کرد. بدین‌سان به تدریج مفهوم توسعه منابع انسانی و اندیشه آن پیدا شد.

این اندیشه با تکامل خود، نگاه به عامل انسانی و جایگاه او را در توسعه اقتصادی به شدت متحول کرد. از آن پس، انسان در چارچوب مفهوم جدید، به بزرگ‌ترین رکن توسعه اقتصادی و حتی فراتر از آن، به جان‌مایه و گوهر اصلی فعالیت توسعه‌ای و قوی‌ترین عنصر حرکت بخش در تمدن‌سازی و نهضت توسعه بدل شد؛

تحول پنجم. گسترش یافتن مفهوم توسعه انسانی: آگاهی به نقش ویژه انسان در «منظومه توسعه» مسیر تحول را توانمندتر از گذشته ادامه داد. در پرتو این آگاهی متزاید، دایره شمول مفهوم توسعه، گسترده‌تر شد و در نتیجه دو اتفاق افتاد:

یکی آنکه مفهوم توسعه، همه تلاش‌های معطوف به تأمین تمام نیازهای انسان، ارتقا بخشی به سطح زندگی او و بهسازی نوع و شرایط زندگی در طول مدت عمر وی را در پوشش خود قرار داد؛ چرا که رفع کامل نیازها به مثابه رکن

اساسی در توسعه بخشی و متحول سازی منابع انسانی تلقی شد. دیگری، مفهوم توسعه همه فعالیت‌هایی را در بر گرفت که ارائه آموزش مستمر و پی‌گیرانه به انسان به منظور رشد بخشی و متکامل سازی مهارت‌های علمی، فنی و رفتاری او، محور آن است و او را در افزایش معلومات و توانایی‌های ضروری برای مشارکت یابی در عملیات تولید، توسعه و دستیابی به مشارکت اقتصادی در بالاترین حد ممکن یاری می‌کند. این در حالی بود که این مفهوم پیش از این، تنها بر جنبه آمادگی حرفه‌ای و تولیدی در انسان تمرکز داشت.

بر پایه تحول و نگاه جدید، توسعه انسانی در حقیقت یعنی:

۱. کوشش معطوف به وسیع‌تر ساختن دایره قدرت انتخاب انسان برای گزینه‌های پیش روی خود؛

۲. دادن بیش‌ترین و بزرگ‌ترین فرصت‌ها به انسان برای استفاده از قدرت انتخاب خود به منظور متحول سازی زندگانی خود در همه زمینه‌ها؛

۳. رشد بخشی و به ظهور رسائی توانایی‌ها و قدرت‌های مختلف انسان که در او نهفته است و انسان به عنوان انسان می‌تواند آنها را داشته باشد، خواه قدرت جسمی یا عقلی، خواه فنی یا علمی و خواه فردی یا اجتماعی.

ج) اهمیت اندیشه توسعه منابع انسانی

توسعه منابع انسانی امروزه صرفاً یک گزینه به شمار نمی‌آید، بلکه به مثابه مسیر گریز ناپذیر، شرط حتمی و بستر لازم برای استمرار حیات اقتصادی است. امروزه عنصر بشری، اهمیت بسیار بالایی در عملیات توسعه و پیشرفت پیدا کرده و این اهمیت چنان افزایش یافته که بهره‌برداری از عنصر بشری به امری غیر قابل جایگزین تبدیل شده است، حتی اگر این بهره‌برداری به هزینه‌های سنگین بینجامد.

محور دوم حکم شناسی

مباحث این بخش را در دو محور پی می‌گیریم:

الف) روش بررسی فقهی توسعه منابع انسانی؛

ب) دلیل مشروعیت و ضرورت توسعه منابع انسانی.

الف) روش بررسی فقهی توسعه منابع انسانی

چند نکته پیرامون روش شناسی فقه توسعه قابل ارائه است:

۱. تعیین نوع مستحده بودن موضوع توسعه منابع انسانی

سؤال این است که موضوع توسعه منابع انسانی در کجا و در ضمن کدام

نوع از انواع مسائل مستحده قرار می‌گیرد؟

پاسخ این است: منظور از مسئله مستحده هر امری است که از جهتی،

جدید به شمار آید. از این نظر اگر در مسئله بعدی جدید یافتیم، آن را جزء

مسائل مستحده به شمار می‌آوریم. بر این پایه، مسائل مستحده را می‌توان به

سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول. موضوعات کاملاً جدید: این سنخ، مسائلی است که از آن در

گذشته به هیچ وجه اثری وجود نداشته است. به تعبیر دیگر، در تمام ابعاد و

زوایا جدید به شمار می‌آیند؛ مثل موضوع مهندسی ژنتیک یا همانندسازی

بشری.

دسته دوم. موضوعاتی قدیمی با لباسی نو: این سنخ، مسائل هستند که هر چند

اصل آنها پیش از این وجود داشته است، اما سؤال‌های جدید و نگاه‌های تازه‌ای

پیرامونشان مطرح شده است. استحداث و جدید بودن این گونه مسائل، به لحاظ

لباس جدیدی است که بر تن پوشیده‌اند و سؤال‌های تازه‌ای درباره‌شان در جامعه

بروز یافته است.

می توان به موضوع خروج زن از منزل و حضور او در اجتماع و انجام امور اجتماعی مختلفی مثال زد. این موضوع هر چند قدیمی به شمار می آید، اما در اجتماعات کنونی ابعاد جدیدی گرفته و سؤال های مختلفی در زوایا و ابعاد آن مطرح شده است.

دسته سوم. عناوینی با قابلیت قبول مصداق های نو: این سنخ، موضوعاتی را شامل می شود که دارای عناوینی عام از گذشته بوده اند که برحسب زمان ها و مقتضیات مختلف مصداق های جدید پیدا می کنند. به تعبیر دیگر این عناوین هستند که بر مصداق های معینی باقی نمی مانند، و از لحاظ قبول مصداق، سیلان و شکل پذیری دارند؛ همانند موضوع فقر که مصداق های جدید پیدا می کند و مستحدث بودن قضیه در این جا در ظهور مصداق های جدید برای عنوان است.

توسعه منابع انسانی از یک نظر از نوع اول به شمار می آید و سبب آن بعضی از جنبه های نوظهور در عالم اقتصادی است که پیش از این وجود نداشته اند و از نظری از سنخ نوع دوم است، از آن جهت که برخی ابعاد آن به ذات موضوع آن باز می گردد که حتی پیش از این نیز وجود داشته است.

۲. منبع شناخت حقیقت توسعه منابع انسانی

در سنخ اول، مرجع شناخت، علوم مرتبط به موضوع است، حال می خواهد موضوع مستحدث در زیر چتر آن علوم به وجود آمده باشد (بدین معنا که خود آن علم به وجود آورنده مسئله باشد) یا آنکه مولود آن علم نباشد، بلکه موضوع مورد نظر در اجتماعات بشری و در اثر پیشرفت حاصل از روابط انسانی به وجود آمده است و سبب مرجعیت علم، آن است که متکفل تبیین حقیقت موضوع مورد نظر است.

گاه پیش می آید که مرجع شناخت موضوعاتی از این سنخ، بیشتر از یک علم است. مثال این مورد همانندسازی بشری است؛ چه آنکه ممکن است فقیه

احساس کند که نیازمند مراجعه به بیش از یک علم است تا هم حقیقت موضوع را کشف کند و هم آثاری را که این مسئله از جنبه‌های قانونی و اخلاقی و... به جا می‌گذارد، بشناسد.

در سنخ دوم (مسائل مستحدثه‌ای که در باره آنها سؤال‌های جدید مطرح شده) مرجع شناخت، عرف عام و یا خاص است، در صورتی که عناوین وارد در نصوص بر اساس معنای عرفیشان موضوع شده باشند.

در سنخ سوم (مسائل مستحدثه‌ای که عناوین عامه‌ای در آیات و روایات دارند و مصداق‌های نو می‌گیرند) به ناچار باید از طرفی به عرف عام و یا خاص مراجعه کرد و از طرف دیگر به علم مرتبط به آن مصداق مستحدث. طبیعتاً مراجعه به عرف برای شناخت عنوان عام ذکر شده در نصوص است، از این جهت که لازم است چارچوب مفهومی آن عنوان عام را که بر پایه آن موضوع حکم قرار گرفته، بشناسیم، و بازگشت به علم نیز برای آگاهی یافتن از آن مصداق جدید است.

اما اگر عناوین وارد در نصوص بر اساس اختراع شارع مقدس شکل یافته باشند، باید در آن صورت برای فهم عناوین به نصوص شرعی مراجعه کنیم.

۳. ضرورت تعمیق نگاه فقیه به حقیقت، جایگاه و اهمیت توسعه منابع انسانی با توجه به آنچه در باره منبع شناخت حقیقت توسعه منابع انسانی بیان کردیم، ناچاریم اعتراف کنیم که در فقه توسعه، در حال حاضر اشکالی وجود دارد. این اشکال اساسی به نقص موجود در معرفت فقیه به واقعیت توسعه باز می‌گردد، بدین معنا که سادگی نگاه به موضوع توسعه به شکل عام و توسعه منابع انسانی به شکل خاص باعث می‌شود که فقیه به احکام شرعی آن نرسد و بر آن اشراف نیابد.

بنابراین آنچه پیش از همه ضرورت می‌یابد، تلاش برای تعمیق نگاه‌ها به حقیقت و جایگاه و اهمیت توسعه منابع انسانی است و بدون این تغییر، ممکن

نیست که فقه با شرایط زمانی و مقتضیات آن همراه گردد. بر این اساس، اگر فقهای گذشته می‌کوشیدند به ادله‌ای استناد کنند تا احکام شرعی خاصی را که متکفل پاسخ‌گویی به نیازهای ساده اقتصادی در اجتماعات کوچک بود، ارائه کنند، در دوران کنونی فقها باید به این ادراک کامل دست یابند که بسیاری از مفاهیم و ارزش‌ها تغییر و تحول یافته، و همراه آن، ماهیت بسیاری از ظواهر اجتماعی و اقتصادی عوض شده‌اند. توسعه، یکی از این موارد، بلکه از مهم‌ترین آنهاست.

ب) دلیل فقهی بر مشروعیت و ضرورت توسعه منابع انسانی

می‌توان مشروعیت و ضرورت شرعی توسعه منابع انسانی را با تمسک به دو دلیل به اثبات رساند:

دلیل اول: نصوص امرکننده به آبادی زمین

از مهم‌ترین و قوی‌ترین این نصوص از نظر دلالت بر لزوم آبادسازی زمین، آیه شریفه ۶۱ سوره هود است: «هو الذی انشأکم فی الأرض استعمرکم فیها». چگونگی استناد به این آیه برای اثبات لزوم توسعه انسانی، با یادآوری نکات زیر است:

نکته اول. شمول و فراگیری دایره موضوع برای آبادسازی در همه کره زمین: می‌توان اثبات این شمول وسیع را با تمسک به مطلق بودن این آیه شریف معلوم کرد؛ به طوری که اطلاق این آیه را باید این گونه فهمید که انسان برای عمران زمین نباید به جزء خاصی از آن اکتفا کند و بقیه را واگذارد.

نکته دوم. شمول امر به عمران در همه مراتب و سطوح: می‌توان این شمول را با تمسک به وجوهی چند اثبات کرد:

نصی وجود ندارد که بر محدود ساختن عمران تا درجه خاصی دلالت کند و بیشتر از آن را ممنوع سازد، بلکه بالاتر عکس آن وجود دارد، که توضیح آن

را به عنوان وجه دوم پس از این ذکر خواهیم کرد.

آیه شریفه مطلق است. در توضیح باید گفت: همان گونه که مطلق بودن آیه دایره متعلق امر را تا اعمار همه زمین گسترش می دهد، این اطلاق، هر مرتبه از مراتب اعمار زمین را هم دربر می گیرد. به تعبیر دیگر، عمق بخشیدن به عملیات سازندگی تا حد ممکن و انجام آن به صورت همه جانبه هم می تواند در این اطلاق داخل گردد.

آنچه گفته می شود که شارع مقدس امر به محدود ساختن عمران در مراحل ابتدایی آن فرموده (مثل اکتفا کردن به غرس درختان و اموری مانند آن) و اجازه توسعه در سازندگی و عمران زمین و پیشرفت در بهره برداری را نداده و نگذاشته از همه فرصت های موجود و امکانات نهفته در زمین استفاده شود، مردود است و پذیرفتنی نیست؛ زیرا این ادعا بدان معناست که امر مطلوب برای شارع مقدس، ضرورت نگه داشتن اجتماع انسانی در مراحل ساده و ابتدایی آن است و جایز نیست مردم چرخ دگرگونی قابلیت ها و امکانات زندگی را به سمت جلو حرکت دهند.

توضیح بیشتر اینکه: اولین بار که انسان دست به عمران زمین زد، خواسته یا ناخواسته، به درجه ای ارتقا یافت که نیازهای جدیدی برایش به وجود آمد و آن نیازها به نوبه خود مرحله جدیدی از سازندگی و دگرگونی را مطالبه کردند و پس از محقق شدن آن باز هم نیازهای جدید و تطور یافته تری ظاهر شدند و این مرحله نیز به نوبه خود درجه جدیدی از نیازها را ایجاد کرد و این روند همین گونه ادامه یافت. حال تصور کنید امر شرعی به توقف در یکی از این مراحل صادر شده باشد که این به معنای همراهی نکردن شرع با زمان و غفلت از واقعیت زندگی است.

نکته سوم. دگرگونی عمران و توسعه دادن آن جز با توسعه انسانی حاصل نمی شود: اگر شارع به عمران همه سطح زمین با توجه به مراتب مختلف عمران امر کرده باشد، این در حقیقت امر شرع به توسعه موارد انسانی است و آن بدین

سبب است که مجوز شرعی برای پیشرفت مستمر برای عمران زمین و ترغیب انسان برای دگرگون ساختن نحوه تصرفش در طبیعت، بر ضرورت به دست آوردن همه لوازم این دگرگونی و توسعه با دلالت التزامی دلالت می‌کند. بدیهی است که یکی از مهم‌ترین لوازم این کار، اهمیت دادن به اموری است که به سهم خود نقش انسان و جایگاه او را در عملیات توسعه و خیزش تمدن بالا می‌برد و مهارت‌های فنی و علمی او را افزایش می‌دهد.

به تعبیر دیگر، وقتی عملیات عمران از جهتی گسترش و دگرگونی و عمق یابد و نیازهای انسان هم از جهت دیگر وسیع شود و تحول یابد، حتماً نقش کسی که عملیات عمران و سازندگی به وسیله او انجام می‌شود، یعنی انسان، هم‌طور و تکامل می‌یابد و حاصل شدن این دگرگونی برای آن است که انسان بتواند نقشی درخور عملیات سازندگی در همه ابعاد و سطوحش ایفا کند و در سایه این نقش، نیازهای روزافزون و پیوسته‌اش را پاسخ‌گو باشد و واضح است که توسعه منابع انسانی، غیر از این معنا را نمی‌دهد: فراهم آوردن آنچه ممکن است به انسان فرصت بدهد تا این نقش را ایفا کند. بر این اساس، اگر ثابت شود که شرع امر به تلاش برای آبادی زمین کرده و اجازه داده که رغبت‌های انسان دوش به دوش این تلاش افزایش یابد، بنابراین حتماً ثابت می‌شود که توسعه منابع انسانی هم نزد شرع امری ضروری است.

رساله جامع علوم انسانی

دلیل دوم: روایت رسول خدا

در روایتی آن حضرت می‌فرماید دست برین برتر از دست زیرین است. این روایت، هم از طریق اهل سنت و هم از کتاب‌های شیعه نقل شده است. نص روایت، چنین است: «الید العلیا خیر من الید السفلی»^۱. مقصود خود را با این روایت این‌گونه اثبات می‌کنیم که ما چه حدیث را این‌گونه تفسیر کنیم که

۱. ر. ک: مسند احمد، ج ۲، ص ۴، ۶۷، ۹۸ و...؛ جامع المسانید، ج ۲، ص ۵۸۹؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۷۸، مؤسسه آل‌البیت.

دست بالا همان دست انفاق کننده و دست زیرین همان دست گیرنده باشد، یا بگوییم حدیث به معنای بالایی دست جمع کننده و زیرین بودن دست طلب کننده است، در هر دو حال نتیجه یکی است و می توانیم به این حدیث برای جایز بودن و بلکه ضرورت توسعه منابع انسانی استناد کنیم و این امر با ذکر چند نکته صورت می پذیرد:

نکته اول: این حدیث دست اجتماع انسانی را هم شامل می شود؛ زیرا وجهی وجود ندارد که حدیث فقط ناظر به دست افراد باشد، بلکه مضمون آن، دست اجتماع در حال تعامل با دیگر اجتماعات را نیز دربر می گیرد و این امر لازم می شود که اگر از اجتماعات انسانی در مقایسه با اجتماع دیگر دست جمع کننده و غیر سؤال کننده ای داشته باشد، این برای او بهتر از آن حالتی است که دست دراز کند و از اجتماعات دیگر حاجت بخواهد.

نکته دوم: اگر سؤال و درخواست به یکی از اجتماعات انسانی نسبت داده شود، این بدین معناست که این اجتماع نیاز اقتصادی و استقرار خارجی دارد و چنین سؤالی با این معنا امری نیست که آن را در دایره توصیه ها و سفارش ها قرار دهیم، بلکه جایگاه آن بالاتر و بیشتر از این است؛ به طوری که وضع آن بین حالت های نفی و اثبات در گردش خواهد بود؛ یعنی آن اجتماع یا می تواند از نظر اقتصادی به خود متکی باشد که در این حالت ثروتمند و غیر نیازمند خواهد بود (و حتی برعکس به حد بالایی رسیده و می تواند دیگر اجتماعات را یاری بدهد) یا اینکه نمی تواند متکی باشد که در این صورت، مجبور می شود که به اموری مثل استقرار خارجی روی آورد تا بقای خود را حفظ کند.

با استفاده از این تفسیر یعنی تفسیر دست زیرین به مثابه طلب اقتصادی و استقرار خارجی، می توان گفت که به توانمندی اقتصادی نمی توان رسید، مگر با توسعه، و عملیات توسعه به تمام و کمال نمی رسد، مگر با تکیه کردن بر توسعه منابع انسانی.